



## فهرست

۷	مقدمهٔ استاد سروش دباغ
۱۱	مقدمهٔ ویراستار
۱۵	جلسهٔ شانزدهم
۲۷	جلسهٔ هفدهم
۴۱	جلسهٔ هجدهم
۵۵	جلسهٔ نوزدهم
۶۹	جلسهٔ بیستم
۸۱	جلسهٔ بیست و یکم
۹۳	جلسهٔ بیست و دوم
۱۰۳	جلسهٔ بیست و سوم
۱۲۱	جلسهٔ بیست و چهارم
۱۴۱	جلسهٔ بیست و پنجم
۱۵۹	جلسهٔ بیست و ششم
۱۸۱	جلسهٔ بیست و هفتم

۶ شمه‌ای از شوریدگی \_\_\_\_\_

۱۹۷ \_\_\_\_\_ جلسه بیست و هشتم

۲۱۱ \_\_\_\_\_ جلسه بیست و نهم

۲۲۵ \_\_\_\_\_ جلسه سی‌ام

۲۴۵ \_\_\_\_\_ کتابنامه



## مقدمهٔ استاد سروش دباغ

«در آن کنج کاروان سرای می‌باشیدم. آن فلان گفت: به خانقاه نیایی؟ گفتم: من خود را مستحق خانقاه نمی‌دانم... . گفت: مدرسه نیایی؟ گفتم: من آن نیستم که بحث بتوانم کردن. اگر تحت‌اللفظ فهم کنم، آن را نشاید که بحث کنم؛ و اگر به زبان خود بحث کنم، بخندند و تکفیر کنند... . من غریبم و غریب را کاروان سرا لایق است» (موحد، ۱۳۸۸: ۶۱).

«از بخت شکر دارم و از روزگار هم»؛ بیش از پانزده سال است که در حوزهٔ عرفان پژوهی مشغول تحقیق و تتبع و درس و مشقم. در این راستا، هم درس‌گفتارهایی دربارهٔ زیست‌جهان و سلوک معنوی سالکانی سنتی چون ابوالحسن خرقانی، شیخ‌شهاب سهروردی، عطار نیشابوری، جلال‌الدین رومی، شمس تبریزی و حافظ شیرازی به‌روایت نوشته بر دریا، قصه‌های شیخ اشراق، منطق‌الطیر، مثنوی، فیه ما فیه، مقالات شمس و دیوان حافظ برگزار کرده،<sup>۱</sup> هم مقومات «عرفان مدرن» و حدود و ثغور سلوک معنوی در

---

۱. صوت اکثر این درس‌گفتارها، از طریق وبگاه من و پیوند زیر در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفته است:

روزگار کنونی را کاویده و روایت کرده‌ام. محصول این کندوکاوها و زیروزیرشدن‌ها و روندوآیندها، که با سپهری پژوهی‌های درازدامنم هم‌عنان و مقارن گشته و متضمن بررسی تطبیقی آثار سالکان سنتی و سالکان مدرن هم هست، در آثار شش‌گانه در سپهر سپهری، فلسفه لاجوردی سپهری، حریم علف‌های قربت، آبی دریای بیکران، نبض خیس صبح و از سهروردی تا سپهری سربرآورده و آفتابی شده است.

«شمه‌ای از شوریدگی شمس» پس از این درمی‌رسد و پیش‌روی مخاطبان قرار می‌گیرد. بازخوانی انتقادی میراث عرفانی ستمبر پس‌پشت و بهره‌بردن از بارقه‌ها و اخگرهای به ودیعت نهاده شده در آن، از مقومات عرفان پژوهی نگارنده است. در واقع، هرچند وام‌کردن و بساختن مفاهیمی از جمله «سالک سنتی / سالک مدرن»، «متافیزیک نحیف»، «ایمان آرزومندانه»، «سلوک افقی / سلوک عمودی»، «تنهایی مخملین»، «طنز الهیاتی» و «کورمرگی» برای پی‌افکندن منظومه عرفان مدرن و چندوچون سلوک معنوی ضروری می‌نماید، برای انجام این مهم، از رجوع به میراث حکمی عرفانی گریز و گزیری نیست. به همین سبب، تقریر و بازخوانی انتقادی برخی متون عرفانی کلاسیک، طی سالیان اخیر، در دستور کارم قرار گرفته است.<sup>۱</sup>

«عهد ما با لب شیرین دهنان بست خدا»؛ سال‌هاست در هوای سنت عرفان خراسانی دم می‌زنم و در سایه‌سار درختان تنومند این بوستان، به کنجی خزیده و حظ وافر زیبایی‌شناختی، معنوی و اگزیستانسیل می‌برم و «طعم وقت» را مزه‌مزه می‌کنم.

دو سال ونیم پیش، بر آن شدم تا در ادامه سفرهای اگزیستانسیل و معنوی خود، به سروقت «مقالات» شمس تبریزی، که در زمره کتاب‌های بالینی‌ام است بروم و به شرح آن

۱. اگر موافق تدبیر من شود تقدیر، بنا دارم با عنایت به اتمام درس‌گفتار شصت‌جلسه‌ای «قصه‌های شیخ اشراق»، به‌زودی درس‌گفتاری با محوریت «چشیدن طعم وقت» و میراث حکمی عرفانی ابوسعید ابوالخیر، عارف و سالک سنتی سده چهارم و پنجم برگزار کنم.

بپردازم. برای انجام این مهم، دو متن محوری را انتخاب و اختیار کردم: مقالات شمس تبریزی، به تصحیح و تعلیق محمدعلی موحد و خمی از شراب ربانی؛ گزیده مقالات شمس، با انتخاب و توضیح محمدعلی موحد.

افزون بر دو متن محوری یادشده که مکرراً به سراغشان می‌رفتم و در مضامین آن‌ها تأمل می‌کردم و فقراتی را برای شرح و تبیین برمی‌گزیدم، در این سفر روح‌نواز و دل‌انگیز که بیش از نُه ماه به درازا انجامید و در قالب درس‌گفتاری سی‌جلسه‌ای در «بنیاد سهرودی» تورنتو القا شد؛ برای ایضاح بیشتر مطالب، به منابع متعدد عرفانی و فلسفی و روان‌شناختی مراجعه کردم و آن‌ها را در کار آوردم.

اکنون که به پشت سر می‌نگرم، سخت خرسندم که اوقاتی با شمس تبریزی، که «نفسی گرم و کلامی نافذ» و «خوش‌جهانی» داشت، «بلندهمت و منیع‌الطبع و تودار و درون‌گرا» بود و «پرهیجان و ناآرام و تند و صریح‌اللهجه»؛ مردی که با «خرقه‌دادن و تعلیم ذکر و به چله‌نشانیدن مریدان» بر سر مهر نبود، کاریزمایی غریب داشت و «سلطه سحرآمیز او» گریبان مولوی را در سی سال آخر عمرها نکرد، در خلوت و جلوت مأنوس بودم و از پشت پنجره او به جهان پیرامون نگریستم.

کتاب پیش‌رو، جلد دوم اثر دو جلدی «شمه‌ای از شوریدگی شمس» است. اگر نبود زحماتِ وجدانه و صادقانهٔ مسلم عباسپور عزیز، این مجموعه بسامان نمی‌شد. زحمت پیاده‌سازی، گردآوری، تدوین، ویرایش و افزودن ارجاعات متعدد با ایشان بوده است. از این بابت از ایشان صمیمانه سپاسگزارم. همچنین ارج می‌نهم زحمات سپهر زارع، مدیر فرهنگ‌دوست نشر سهروردی را برای انتشار این اثر. نیز ممنونم از ابوالفضل منوچهری، طراح جلد، و سیدحمید حیدری‌ثانی صفحه‌آرا. بدون زحمات این عزیزان، کار به سرانجام نمی‌رسید.

امیدوارم خوانندهٔ محترم، در لایه‌لای این سطور، حدیث بی‌قراری نگارنده و تلاطم‌های آونگ‌آسایش را بخواند و از پی شمس تبریزی، سالک سنتی سدهٔ هفتم، غریب بودن و

غربت‌نشینی را دریابد، سبکبار و سبکبال «به وسعت تشکیل برگ‌ها» برود، «ریه را از ابدیت پرو خالی» کند، «بار دانش را از دوش پرستو به زمین» بگذارد، «به خلوت ابعاد زندگی» پای نهد، «ارتباط گم‌شده پاک» و تنهایی مخملین را بچشد و هم‌نورد افق‌های دور گردد.

سروش دباغ

تورنتو، خرداد ۱۴۰۱